

اهداف اجتماعی قرآن در ساحت بینشی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای (ره) و علامه مصباح یزدی (ره)

برات محمد هدایتی^۱ و غلام رضا^۲

چکیده

قرآن کریم به‌عنوان آخرین و جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب آسمانی، اهدافی را برای هدایت بشر در ابعاد گوناگون زندگی فراهم نموده است. صاحبان علم قرآن این اهداف را از ساحت‌های مختلف زندگی برای ما بیان فرموده‌اند. در این مقاله، نویسنده اهداف اجتماعی قرآن کریم را در بُعد بینشی، از دیدگاه مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی، با روش توصیفی - تحلیلی توسعه‌ای و جمع‌آوری مطالب با روش کتابخانه‌ای، مورد بررسی قرار داده و دیدگاه‌های بزرگان مذکور را ذکر کرده و افتراقات و اشتراکات دیدگاهی را بیان می‌کند. چنان‌که مقام معظم رهبری اهداف اجتماعی قرآن مجید را پند دادن، انذار و تبشیر، تحلیل بیماری‌ها و راه‌حل، غفلت‌زدایی و یادآوری فراموش شده ذکر می‌فرماید و آیت‌الله مصباح یزدی نیز هدایت و پندپذیری، انذار و تبشیر، تقوا، ارائه بینش صحیح و ضروری، یادآوری فراموش شده و غفلت‌زدایی را از اهداف اجتماعی قرآن از ساحت بینشی برشمرده‌اند که چهار هدف، از مشترکات بیانات این دو بزرگوار می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: اهداف قرآن، ساحت بینشی، اهداف اجتماعی، آیت‌الله خامنه‌ای (ره)، مصباح یزدی (ره)

۱. استاد همکار مدرسه عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.

۲. نویسنده مسئول، دانش‌پژوه کارشناسی ارشد، مدرسه عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.



مقدمه

اعتقاد ما بر این است که قرآن کریم جامع‌ترین کتاب برای راهنمایی حیات بشری نازل گردیده است و صددرصد کلام خداوندی است. درباره مخلوقی که باید با یک روش زندگی کند، نیازهای زندگی و برنامه زندگی او را صانع اصلی او، که خالق حقیقی باشد، می‌داند؛ پس برنامه زندگی نیز از طرف او باید مشخص شود. قرآن کریم همان برنامه حیات انسان است که از طرف خالق حقیقی، برای اینکه انسان به سعادت برسد، برنامه‌ریزی کرده و آن برنامه اصلی را برای انسان نازل کرده است. پس انسان، اگر طبق این کتاب زندگی خود را برنامه‌ریزی کند، هرچه سریع‌تر و بدون هیچ مشکلی به سعادت نائل خواهد آمد. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؛ یعنی برای کسانی که برنامه زندگی را طبق دستور الهی وفق دهند، این کتاب هدایت برای آنان است. و نیز می‌فرماید که این کتاب «تَبَيَّنَاتًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» است و هر کاری و مسئله‌ای که برای انسان در مسیر سعادت روبه‌رو شود، قرآن کریم راه و روش و حل مسائل را بازگو می‌کند؛ که بیان‌کننده همه چیز، قرآن کریم است. و در جای دیگر فرموده است که: «وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»؛ این کتاب بیان‌کننده است و هر چیز را ما در این کتاب قرار داده‌ایم. و نیز می‌فرماید: «وَلَا رَظْطٌ وَلَا يَإِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»؛ هر خشک و تر در این کتاب ذکر شده است. با توجه به این آیات، به این نتیجه می‌رسیم که هدف قرآن، رساندن یک فرد به سعادت نیست، بلکه راهنمایی همه انسان‌هاست؛ لهذا اهداف قرآن به فردی و اجتماعی تقسیم شده است.

اما این مقاله متعلق به اهداف اجتماعی قرآن کریم است و اهداف اجتماعی قرآن کریم نیز ساحت‌های گوناگونی دارد؛ مثل ساحت گرایشی، ساحت بینشی و ساحت رفتاری و عملی می‌شود بحث کرد. در این مقاله، اهداف اجتماعی قرآن کریم را از ساحت بینشی، از بیانات دو بزرگ از شخصیت‌های قرآن‌شناس، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای (ره)، مقام معظم رهبری، و جناب آیت‌الله شیخ محمدتقی مصباح یزدی، مورد بررسی قرار داده و مواردی را که این بزرگان در بیانات خویش به‌عنوان اهداف اجتماعی قرآن از ساحت بینشی بیان فرموده‌اند، مورد تحقیق قرار داده و با بیان آن‌ها به نتیجه خواهیم رسید. ما در این مقاله به این سؤال پاسخ می‌دهیم که: مقام معظم رهبری، دام‌ظله‌العالی، و مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی، چه نکاتی را از اهداف اجتماعی قرآن کریم از ساحت بینشی برشمرده‌اند؟

اهداف اجتماعی قرآن از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای (ره)

در مجموعه جهان اسلام، شاید مسلمانی نباشد که به اهمیت و جایگاه بی‌نظیر قرآن کریم اذعان نداشته باشد؛ چراکه قرآن نور است، قرآن هدایت است، قرآن بیان است... و به‌خاطر همین است که این توصیه همه مصلحان آگاه و عالمان دین‌شناس است که با قرآن باید مأنوس شد، به قرآن باید نزدیک شد (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص. ۱۱).

دیرزمانی است که این مصلحان اجتماعی فریاد در داده‌اند که: «اگر در جوامع بشری قرآن حاکم باشد، هم سعادت دنیا هست، هم علو معنوی هست. راه سلامت را، راه امنیت را، راه امنیت روانی را قرآن به روی ما باز می‌کند؛ راه عزت را قرآن به روی ما باز می‌کند؛ راه زندگی درست را و سبک زندگی سعادت‌آمیز را قرآن به روی ما باز می‌کند. ما از قرآن دوریم. اگر با قرآن آشنا شویم، با معارف قرآن انس پیدا کنیم و فاصله خودمان را با آن چیزی که قرآن برای ما خواسته است بستیم، حرکت ما سریع‌تر خواهد بود؛ راه ما روشن‌تر خواهد بود؛ هدف این است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲).

و در نتیجه این روشنگری‌ها و آشنایی اولیه با انوار قرآنی است که امروز دنیای اسلام، تشنه و محتاج حقایق قرآن است. یک روزی بود که در کشورهای اسلامی، از شرق اسلامی تا غرب اسلامی، اگر جوانانی، برجستگانی می‌خواستند صدای آزادی‌خواهی بلند کنند، مکاتب چپ را مطرح می‌کردند. شعارهای سوسیالیستی و کمونیستی می‌دادند. امروز در دنیای اسلام، از شرق اسلام تا غرب اسلام، اگر کسانی بخواهند شعار عدالت بدهند، شعار آزادی و استقلال بدهند، شعار عزت بدهند، قرآن را سر دست می‌گیرند؛ این خیلی بالرش است؛ و درست هم همین است. به قرآن باید نزدیک شویم، با قرآن انس پیدا کنیم. البته حرف زدن آسان است، عمل کردن سخت است؛ مجاهدت لازم دارد.

دانستن اهداف و مقاصد قرآن، دو فایده مهم دارد:

۱. اول اینکه به اهمیت این کتاب بیشتر پی می‌بریم. وقتی متوجه شدیم این کتاب به چه مسائل مهم و به چه مقاصد اثرگذاری نظر دارد، برای این کتاب اهتمام ویژه‌ای قائل خواهیم شد.
۲. نکته دوم و فایده دوم این است که می‌توانیم، بعد از مدتی که با قرآن انس برقرار کردیم، خود را محک بزیم. ببینیم آیا به اهداف و مقاصد قرآن نزدیک شدیم یا نه. اگر نزدیک نشدیم، می‌فهمیم که از قرآن تأثیر لازم را نگرفتیم و آن فایده لازمی که قرآن باید در وجود ما ایجاد کند، ایجاد نشده است.

هدف اول: پند دادن

برای گام نهادن در راه سعادت، باید از حجاب غفلت بیرون آمد و بصیرت درست و لازم را به دست آورد و دل انسان نیز به این بصیرت وابسته باشد. نیاز به عنصری است که قلب او را کنترل کند و آن را به حالت اولیه بازگرداند؛ بنابراین، تنها نماینده قرآن «موعظه» است. یکی از نام‌های قرآن «موعظه» است و آیات مختلف نیز به همین منظور، «موعظه» را مطرح کرده‌اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس/۵۷).

در اینجا معنای قابل توجه این است که پذیرش حقایق، مستقل از علم به آن‌هاست؛ زیرا عده‌ای که حقیقت به آن‌ها روشن شده، باز هم از پذیرش آن سر باز می‌زنند و حتی با آن مخالفت می‌کنند. منظور از تصدیق، افراد و گروه‌هایی است که در عین اعتقاد به ادعاهای پیامبران، آن‌ها را نپذیرفته و با آن مخالفت کرده‌اند. در حقیقت، خوی برتری‌طلبی و ستمگری آن‌ها، آنان را از پذیرش این حقایق باز داشته است: «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا



أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل/ ۱۴). انسان در چنین شرایطی نیازمند موعظه است؛ زیرا هدف از موعظه، فراهم آوردن زمینه پذیرش قلب و تسلیم شدن در برابر حقایق است. در اینجا شایان ذکر است که خطبه‌های قرآنی صرفاً متکی به امور رایج و مردمی نیست، بلکه آنچه در خطبه‌های قرآنی مورد تأکید قرار گرفته است، تکیه بر مطالب صحیح و سهل الوصول و همراه با عباراتی است که بر قلب انسان تأثیر می‌گذارد، نه تنها به دلیل براهین یا براهین طبیعی. به مثال این خطبه در قرآن توجه کنید: «قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ» (سبأ/ ۴۶).

نگرش مردم در این سخن این است که نبوت را انکار می‌کنند؛ با اینکه با نزول قرآن و درخواست‌های مشابه از آن‌ها، نبوت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر آن‌ها ثابت شده است. اما باز هم پنهان می‌آورند یا برای تأثیرگذاری بر شبهات مطرح‌شده از سوی علاقه‌مندان بود که گمان می‌کردند پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و سلم) تحت تأثیر نیروهای دیگر، پیامبر بوده است. قرآن در پاسخ آن‌ها می‌فرماید: اگر از نیروی فکر خود، به دور از تعصب، کمک بگیرید، نبوت را تأیید می‌کنید.

موضوع موعظه در این آیه، ناظر به حقیقتی است که قبلاً مورد بحث قرار گرفته است و در اینجا سخن به‌صورت ساده و روشن و با زدودن زنگارهای دل و ذهن و تحت تأثیر آن اهداف و مقاصد بیان شده است. مخالف اسلام هستند، موعظه خوب است.

بزرگ‌ترین جلوه شرک در عصر حاضر، جدایی دنیا از آخرت، زندگی مادی از عبادت و دین از سیاست است. گویا خدای عالم، خداوند متعال، ظالم و راهزن و ابرقدرت و جنایتکار است و تضعیف و بردگی و استثمار مخلوقات و استکبارستیزی نسبت به بندگان خدا حق مسلمین است؛ و هر که در آستانه هلاکت است، ردای طاعت و تسلیم بیوشد و به ظلم و غارت و لجام‌گسیختگی در اراده خود اعتراض نکند. چون مبلغان سلاطین و اولاد «بلعم باعورا» فریاد خواهند زد که شما در سیاست دخالت کردید و اسلام در سیاست چطور؟ این همان شرکی است که مسلمانان امروز باید با اعلام براءت خود، اسلام را از آن پاک کنند؛ که غم‌انگیز است. دستان تحریف، بر اثر سال‌ها غفلت مسلمانان و غفلت از قرآن، موفق شدند به نام دین، باطلی را در ذهن آنان بکارند و روشن‌ترین اصل دین خدا را انکار می‌کنند و شرک را با خرقة توحید می‌پوشانند و مفاد آیات قرآن را بدون تبعیض انکار می‌کنند؛ درحالی‌که قرآن، اقامه انصاف را هدف از ارسال رسول می‌داند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵)، و درحالی‌که با خطاب «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء/ ۱۳۵) بر همه مؤمنان واجب است که در قیام انصاف در جامعه بکوشند و درحالی‌که آیات قرآن از اعتماد به ستمکاران نهی کرده است.

بر همه مؤمنان واجب است که در قیام انصاف و عدالت بکوشند و درحالی‌که آیات قرآن از اعتماد به ستمکاران نهی کرده و به پیروان خود می‌گوید: «وَلَا تَزْكُمُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود/ ۱۱۳)، و ظلم و ستم را خلاف ایمان می‌داند و می‌گوید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ

مَنْ قَبْلِكَ يَرْبُدُونَ أَنْ يَحْكُمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (نساء / ۶۰). و کفر به طاغوت را در کنار ایمان به خدا قرار می‌دهد.

هدف اصلی بند دادن، همه این‌ها، احیای اسلام و بازگشت به ارزش‌های قرآن است و ما از این هدف عقب نخواهیم نشست (خامنه‌ای، ۱۳۹۰ الف، ج. ۷، ص. ۱۹).

هدف دوم: انذار و تبشیر

یکی از مؤثرترین روش‌های آموزش که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، انذار و تبشیر است. مقصود از انذار، بیم دادن و ترسانیدن از عواقب گناهان و اعمال ناپسند است؛ منظور از تبشیر، بشارت دادن به برکت و رحمت خداوند است.

البته علم را بیهوده نمی‌گذارند. دانشی که از پیامبران به ارث رسیده است، برای انجام مسئولیتی است که از پیامبران به ارث رسیده است. این اجتناب‌ناپذیر است. در سوره مبارکه احزاب، خطاب به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید که حتماً این درباره پیامبر خود ماست. وظایف بسیاری از پیامبران قبل از زمان پیامبر ما نیز در آیات مختلف قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَدْبِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب / ۴۵-۴۶).

این همان مشکل امروز بشر است که این چیزها را ایجاب می‌کند. «أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا»: اول، گواه بودن، شاهد و حاضر بودن است. باید در میان آحاد بشر، حضور معنوی، علمی و عاطفی داشته باشد. بدون این نمی‌شود. بعد از آنکه شاهد و حاضر و ناظر بر امور مردم بود، آن‌وقت وظایف عملی شروع می‌شود؛ اول هم «مُبَشِّرًا»، بعد «نَذِيرًا». در جاهای دیگر قرآن، یا در روایات و در ادعیه هم که ذکر شده است، بشارت قبل از انذار است. چرا؟ چون بشارت داعی درست می‌کند؛ زمینه را برای دعوت به وجود می‌آورد. شما وقتی کسی را به جایی دعوت می‌کنید، باید بگویید برای چه چیزی دعوت می‌کنید. این همان بشارت است. انسان‌ها را دعوت می‌کند. «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف / ۱۵۷) یا در آیات فراوان قرآن. هدایت الی‌الله و الی صراط‌الله‌المستقیم مطرح شده است.

باید به مردم بشارت دهد که شما را به کجا می‌بریم. مگر می‌شود یک جمعیت و نوع بشر را مرتب دعوت کرد، اما نگفت شما را به کجا می‌بریم؟ عزیزان من! مگر می‌شود امروز به جوان بگوییم ما آمده‌ایم تا تو این وظایف را انجام دهی و نگوییم که اگر انجام دادی، چه خواهد شد؟ نمی‌شود که؛ پس اول این است. باید بگوییم ما که حامل لوی دین هستیم و می‌خواهیم این راه را به تو نشان دهیم و تو را کمک کنیم که این راه را بیمایی، برای تو راحتی روحی، رفاه جسمی، امنیت قلبی، تأمین آینده در دنیا و تأمین آینده بعد از مرگ را داریم. این را باید به آن نسل، به آن ملت و به آن مخاطبی که مورد دعوت ماست، تفهیم کرد. نمی‌شود که بگوییم: آقا، چشم‌بسته پشت سر من بیایید. به کجا؟ «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یس / ۳-۴). باید راه درست را به آن‌ها بگوییم.



این، آن بشارت است. البته به زبان دیگر می‌شود گفت: این، بشارت به ثواب‌الله است. ثواب الهی این‌هاست. ثواب الهی در دنیا و در آخرت هم هست. در خود قرآن کریم هم تعبیر به ثواب دنیا و ثواب آخرت شده است. هر دو تعبیر، ثواب شده است. هم عایدی دنیا، هم عایدی آخرت؛ و البته دید کوتاه بی‌همت، به ثواب دنیا اکتفا می‌کند. دید عاقبت‌نگر مآل‌اندیش با معرفت، به این اکتفا نمی‌کند؛ اما نه اینکه از این صرف‌نظر می‌کند؛ نه، دنیا را هم می‌خواهد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰ ب، ص. ۹۲۱).

خداوند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِزْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/۱۲۲) و لازم نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. چرا از هر گروه و جمعی، عده‌ای کوچ نکنند تا دین‌شناس شوند و آن‌گاه که به وطن خویش بازگشتند، قومشان را انذار کنند، باشد که آنان حذر کنند.

این آیه یکی از متداول‌ترین و مشهورترین آیاتی است که غالباً در کتب مقدماتی، برای اثبات صحت یک خبر، به کار می‌رود و در گفت‌وگوی رایج ما، برای اثبات «ضرورت تفقه در دین» و «ضرورت انذار» و تبلیغ دین، استفاده می‌شود. در معنای آن تفاوت‌های زیادی وجود دارد.

آیه را از دو نظر می‌توان مورد بحث قرار داد: یکی از نظر فهم معنای «تفقه در دین» و فایده آن، و دیگری از نظر فهم معنای صریح و لغوی آیه؛ تمام آیه، و اینکه چه کسانی باید در دین تفقه پیدا کنند و به این ترتیب هشدار دهند.

اول از همه باید ببینیم که کلمه تفقه در لغت به چه معناست. سپس معنای اصطلاحی آن را توضیح دهیم؛ و در نهایت می‌بینیم که استعمال تفقه در آیه، با معنای لغوی آن سازگارتر است یا با معنای اصطلاحی آن (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص. ۷۳۳).

هدف سوم: درمان بیماری‌های اجتماعی

بی‌تردید، از بارزترین شاخصه‌های تفسیر اجتماعی، توجه به دردها، مشکلات و بیماری‌های اجتماعی موجود، عرضه آن‌ها بر آیات قرآن، و یافتن راه‌حل و درمان آن‌ها از آموزه‌های وحیانی است. در این تفسیر، ذیل آیه ۱۱۳ سوره توبه، به‌مناسبت، این بحث مطرح شده که احساس غرور و عجب ناشی از قدرت و اکثریت، از بزرگ‌ترین بیماری‌هایی است که ممکن است هر گروه و ملتی به آن مبتلا گردد. از این‌رو، قرآن برای جلوگیری از این آسیب، آموزه‌هایی دارد که اهم آن، امر به معروف، نهی از منکر و توصیه یکدیگر به حق و صبر است، همان‌طور که جامعه اسلامی به‌سبب بی‌توجهی به این تعلیمات، به آن مبتلا گردید.

ذیل آیه «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ» (توبه/۱۴) چنین آمده است که از بین رفتن اراده و تمایل ملت‌ها برای غلبه بر دشمن، بیماری بسیار خطرناکی است که در بسیاری از کشورهای استعمارشده پدید آمده است.

هدف چهارم: غفلت‌زدایی

از خداوند متعال می‌خواهیم که همه این عزیزان را، همه شما را، همه ما را با قرآن محشور کند؛ هم در دنیا با قرآن باشیم، با قرآن زندگی کنیم، با قرآن تنفس کنیم و هم در آخرت، در قیامت، قرآن شفیع ما باشد؛ شاکي از ما نباشد. این آرزوی ماست.

از غفلت از قرآن. وقتی ملت‌های مسلمان، همه این کتاب آسمانی، این پیام آسمانی، این هدیه عظیم الهی را قبول دارند، چه چیزی بهتر از این وسیله اجتماع و اتحاد؟ همه بنشینیم سر این سفره معنوی؛ همه استفاده کنیم از این مایه عزت و قدرت اسلامی و الهی. ما دو غفلت داریم: یکی، غفلت از اینکه قرآن وسیله اجتماع ما مسلمان‌هاست. دوم، غفلت از باور به مفاهیم قرآنی و اعتراف به آنچه که خدای متعال به ما در قرآن کریم وعده کرده است. وعده‌های الهی را هم باید باور کنیم. اگر وعده‌های الهی را باور کردیم، آن وقت راه به‌سوی عزت، به‌سوی وحدت، به‌سوی اقتدار در مقابل امت اسلامی باز خواهد شد، امت اسلام از عقب‌ماندگی نجات پیدا خواهد کرد. همین آیاتی که الان این استاد محترم مصری تلاوت کردند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲، ج. ۳۳، ص. ۲۰): «إِنَّ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ» (آل عمران / ۱۶۰) اگر خدا شما را نصرت بکند، هیچ قدرتی بر شما غلبه نخواهد کرد. «وَ إِنْ يَخُذْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ» (همان) اگر خدا شما را نصرت نکند، کمک نکند، کی به شما کمک خواهد کرد؟ یک سطر درخشان است. این را ملت‌ها بنویسند، پرچم کنند، بزنند جلوی چشمشان، بالای سرشان. «إِنَّ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ» (آل عمران / ۱۶۰) اگر خدا شما را یاری کند، هیچ قدرتی بر شما غلبه نمی‌کند. چه کار کنیم که خدا ما را یاری کند؟ این یک مسئله است. چه کار کنیم که نصرت خدا شامل حال ما بشود؟ این را هم خود قرآن به ما گفته: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، «وَ لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ شما خدا را نصرت کنید، دین خدا را نصرت کنید، برای خدا قیام کنید، خدا شما را نصرت خواهد کرد. هر جا ملت‌ها برای دین خدا قیام کردند، نیرویشان را آوردند وسط صحنه، خدای متعال آن‌ها را نصرت کرد. و وقتی خدا آن‌ها را نصرت کرد، دیگر هیچ‌کس نتوانست بر آن‌ها غلبه پیدا کند. ما نمونه‌اش را در خودمان دیدیم. ما آزمودیم، تجربه کردیم که «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد / ۱۱). این را ما ملت ایران آزمایش کردیم؛ این را در عمل آزمودیم. در خودمان تغییر ایجاد کردیم، خدای متعال هم اوضاع ما را تغییر داد. عجیب هم این است که اگر یک قدم ما برداریم، خدا ده قدم برمی‌دارد. ما اندکی خودمان را تغییر دادیم، خدا مبالغی به ما کمک کرد، اوضاع ما را تغییر داد. امروز هم داریم در دنیا می‌بینیم. الان ملت مصر را نگاه کنید.

هدف پنجم: یادآوری فراموش‌شده‌ها

«وَ يَذَكِّرُهُمْ مَنَسِي نِعْمَتِهِ»؛ و به یاد بیاورند فراموش‌شده نعمت خدا را؛ یعنی نعمت‌های فراموش‌شده خدا را به یاد انسان بیاورند. انسان خیلی از نعمت‌های خدا را فراموش می‌کند؛ از جمله نعمت‌هایی که انسان فراموش می‌کند، و مهم‌ترین آن‌ها، نعمت خود انسان و آن «من» انسانی اوست؛ و این، پایه و محور همه نعمت‌های خداست، که در قرآن می‌خوانیم: «نَسُوا اللَّهَ فَاُنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ» (حشر / ۱۹). درباره کفار صحبت شده، گفته می‌شود که «نَسُوا اللَّهَ»؛ آن‌ها خدا را فراموش کردند؛ نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که «فَاُنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ»؛



خدا هم آن‌ها را به خودفراموشی دچار کرد؛ خود آن‌ها و «من» آن‌ها را از یاد آن‌ها برد؛ این، محور همه نعمت‌هاست. این «من» که از یاد می‌رود، چیست؟ چه چیزی در انسان هست که در جامعه جاهلی از یاد انسان می‌رود و پیغمبرها می‌آیند انسان را به یاد آن من بیندازند؟ من انسانی، آن نعمت فراموش شده بزرگ، اگرچه یک چیز بیشتر نیست، اما فراموش شدن آن، آثار و نمودارهای گوناگونی دارد.

فراموش کردن خود انسانی، به این معناست که انسان ابزارها و وسایلی را که می‌تواند به او معرفت و شناخت بدهد، به کار نگیرد، بلکه از اصل وجود آن‌ها هم غافل بماند و فراموش کند. ابزار اندیشه، ابزار اراده، ابزار ابتکار و ابزار مسئولیت‌پذیری؛ این چهار ویژگی اصلی انسان است و انسان را، اگر ما بخواهیم تعریف کنیم، به موجودی که دارای این چهار ویژگی است تعریف می‌کنیم: اندیشمندی، اختیار، نوآوری و مسئولیت یا مسئولیت‌پذیری؛ و هر دو یکی است؛ و اگر یکی از این‌ها را از انسان بگیریم، انسان نیست. انسان با اندیشمندی، قدرت تحلیل و ترکیب و جمع‌بندی و بالاخره فهم و معرفت و شناخت راه پیدا می‌کند و راه‌ها را می‌یابد؛ با اختیار، قدرت انتخاب پیدا می‌کند؛ اختیار، آن چیزی است که منشأ انتخاب در انسان است؛ در تعبیرات غربی‌ها، انسان را موجود انتخاب‌گر معرفی می‌کنند، اما انتخاب‌گر بودن چیزی است که بر پایه یک خصلت اصلی‌تر بنا شده؛ چرا انسان انتخاب‌گر است؟ چون مختار است، چون خصلت و صفت اختیار در او هست؛ قدرت بر گزینش، قدرت بر انتخاب. اگر انسان اختیار نداشته باشد، نمی‌تواند انتخاب کند. هرچه هم آگاهی انسان وسیع باشد، این آگاهی برای او سودمند نخواهد بود؛ پس این خصلت دوم، با اختیار می‌تواند انتخاب کند و راه درست را از راه نادرست، وقتی شناخت، راه درست را انتخاب کند، راه نادرست را رها کند. با نوآوری می‌تواند خود را تکامل بدهد و بن‌بست‌ها را باز کند و در یک حد متوقف نماند. و اگر نوآوری و نوآفرینی در انسان نبود، این جاده تکامل هرگز پیموده و کوییده نمی‌شد و انسان در صنعت، در معرفت، در تمدن، در علم، در اخلاق، هرگز پیش نمی‌رفت؛ این روحیه و خصلت ویژه‌ای است در انسان که راه‌های تازه را دائماً در مقابل انسان باز می‌کند.

اهداف اجتماعی قرآن از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

هدف اول: هدایت و پندپذیری

اگر عقل سیراب شود و رگ دل از زنگار و بیماری پاک شود، آماده پذیرش هدایت قرآن و تبلیغ آن می‌شود. در آیات ذکر شده است: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ... لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» (سجده/۳) یا کسانی که می‌گویند: به دروغ قرآن را به خدا نسبت می‌دهد... بلکه قرآن حق از جانب پروردگار شماست... در آیه دوم هدایت می‌کنند. «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ... وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ».

در این امر باید به اهداف در زندگی جمعی توجه کرد؛ زیرا بدون در نظر گرفتن هدف زندگی جمعی، نمی‌توان از شعر به صورت دسته‌جمعی صحبت کرد. هدف، پیشنهاد منطقی سرعت‌های معین است. افراد با سرعت‌های خاص در زندگی اجتماعی می‌خواهند به آن هدف برسند. هدف، به نوبه خود، جامعه مستقل از فرهنگ و هراس

افراد است، به گونه‌ای که هر جامعه‌ای بنا به ماهیت اولی، در جهت فرهنگ و ترس، نظم جمعی خاصی را مطرح می‌کند. لذا قدرت‌های استعماری در راه سیاست‌های استکباری تلاش می‌کنند تا ملت‌ها را برای اهداف استعماری تحت کنترل خود درآورند و از فرهنگ اصیل خودشان دور سازند و با تحمیل فرهنگ تحمیلی، فرهنگ را در اختیار داشته باشند. نظم و فرهنگ مدرن در دست آن‌هاست.

بنابراین، باید دید فرهنگ و اندیشه حاکم بر جامعه چه چیدمانی لازم است. بدیهی است که فرهنگ دینی برآمده از قرآن و جهان‌بینی توحیدی، نیازمند چنین چیدمان و سیاستی است که نیل به هدف خلقت و سعادت و رستگاری دنیا و آخرت انسان را تضمین کند. در واقع، هدف اسلام و قرآن، سعادت و تکامل انسان است.

در حالت تعارض، سعادت اخروی مقدم بر امور دنیوی است. حال، با توجه به این مقدمه، به بیان حضرت علی (ع) در مورد نقش قرآن در تأمین نظم سیاسی و اجتماعی جامعه بازمی‌گردیم و برای آشنایی بیشتر با بیانات ایشان، به بررسی دقیق بیانات ایشان می‌پردازیم. ولایت درباره نقش و جایگاه قرآن در زندگی اجتماعی. حضرت علی (ع) با تعبیری معجزه‌آسا، نقش قرآن را در تنظیم امور اجتماعی جامعه بیان می‌کند و توجه ما را به آن جلب می‌کند تا از آن غفلت نکنیم. معظم‌له، بعد از اینکه فرمودند قرآن نسخه شفای دردها و گرفتاری‌های شماست، فرمودند حکم ما، حکم شئون و روابط بین شما در قرآن است. یعنی اگر چنین نظم مطلوب و معقولی را می‌خواهید که در سایه آن، همه افراد جامعه بتوانند به حقوق مشروع خود دست یابند، باید امور خود را بر اساس دستورات قرآن تنظیم کنید. بر آگاهان پوشیده نیست که مقصود از تعبیر «و امر ما بین شما»، امور مردم و روابط اجتماعی است. هرچند که مردم موظف‌اند امور شخصی و فردی خود را بر اساس مبانی راهنمای قرآن اداره کنند. اما عبارت «و امر ما بین شما» شامل ترتیب امور شخصی افراد نمی‌شود؛ چنان‌که بر اهل زبان پوشیده نیست. حضرت علی (ع) در متن مورد بحث است.

وی با بیان اینکه نظم اجتماعی شما در قرآن کریم آمده است، از مسلمانان و پیروان آن‌ها می‌خواهد که امور سیاسی و روابط اجتماعی خود را بر اساس قرآن انجام دهند و نقش ابعاد اجتماعی قرآن را تبیین کنند. آن را امتحان کنید.

کارآمدی حکومت بر اساس مبانی راهنمای قرآن در برقراری عدالت و انصاف در جامعه، زمانی آشکار می‌شود که مسئولان و دست‌اندرکاران حکومت از آن حمایت و اعتقاد داشته باشند و قوانین را اجرا کنند و دستورات قرآن را هدف خود اعلام کنند. چون تا این اتفاق نیفتد، قرآن بر جامعه حکومت نمی‌کند. بنابراین، حاکمیت قرآن در جامعه به ایمان و قلب کارگزاران حکومت در این کتاب آسمانی بستگی دارد که به شناخت آنان از این نسخه شفابخش الهی و احساس دین و نیاز آنان به حکومت الهی بستگی دارد. این احساس، جز با پرورش روحیه بندگی و زدودن روحیه استکبار و سربلندی در مقابل حاکمیت خداوند متعال حاصل نمی‌شود. این روحیه استکباری همان روح مذموم است که باعث شد شیطان از سکوی بلند سقوط کند و به محضر فرشتگان خدا برسد و باعث رنج ابدی او شود. شایسته بیان پیامدهای ناگوار دوری از قرآن کریم است. این سخن هشدار است برای کسانی که از یک سو خود را پیرو علی (ع) معرفی می‌کنند و از سوی دیگر، قرآن و



الگوی حکومتی برگرفته از آن را برای اداره امور نارسا می‌دانند. جامعه بشری امروز و انگیزه‌های فکری ناقص انسانی را بر حکومت قرآنی خود در تدوین سیاست‌های حکومت ترجیح دهند. امید است در پرتو این اصول راهنما، همه آحاد جامعه، به‌ویژه برنامه‌ریزان و متولیان امور حکومتی، بیش از پیش باور کنند که قرآن در جامعه اسلامی جایگاه محوری دارد و این توصیه‌ها را عملی کنند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص. ۳۰).

هدف دوم: انذار و تبشیر

و بالاخره نکته دیگری که از آیات کریمه می‌توان فهمید، این است که گاهی انسان چیزی را می‌داند و ممکن است توجه کند، اما شهادت عمل را ندارد. پیامبران به‌عنوان «مذبران و مبشران» این کار را انجام می‌دهند. در افراد انگیزه ایجاد می‌کنند و تمایلات خفته را بیدار می‌کنند. هر انسانی از مجازات می‌ترسد و حتی اگر احتمالش ضعیف باشد، باید اثر داشته باشد، اما عملاً چنین تأثیری در افراد دیده نمی‌شود. اما پیامبران، وقتی می‌آیند و عذاب‌های اخروی را بیان می‌کنند و نعمت‌های بهشتی را برمی‌شمرند، با انذار و اخبار، روندها را به واقعیت و علم را به آگاهی می‌آورند. همان‌طور که قبلاً گفتیم، در روح انسان دو نظام در کار است: یکی نظام بینایی و دیگری گرایش. پیامبران با نصیحت و بشارت و بیانات خود در باب نعمت‌های الهی، تمایلات خفته را برمی‌انگیزانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص. ۳۹).

اگر آیات قرآن را بررسی کنید، می‌بینید که بخش زیادی از آیات، اعم از سخنان پیامبر و پیامبران، در مورد انذار و بشارت است؛ یعنی در بیان نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی. این مسائل در قرآن از چنان اهمیتی برخوردار است که پیامبر را «نذیر» نامیده است: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر/۲۴).

هیچ ملتی نیست مگر اینکه بیم‌دهنده‌ای در آن‌ها وجود داشته باشد. این بارزترین صفت یک پیامبر است و نیاز آن کاملاً احساس می‌شود؛ زیرا فرد باید در جامعه حضور داشته باشد تا در مورد تهدیدات آینده به مردم هشدار دهد. و در نهایت، در آیاتی که می‌خوانیم، متوجه می‌شوید که وصف مبشر و نذیر مرتباً تکرار می‌شود. مژده‌آوران و انذارکنندگان... خداوند در خود قرآن، در چند مورد، در «بشیر و نذیر» درباره صفات پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم)، پیامبران را مبعوث کرده است. پس این یکی از اهداف نبوت است.

هدف سوم: تقوا

یکی از اهداف قرآن، ایجاد تقوا در انسان‌هاست. قرآن می‌فرماید: «فُرْأْنَا عَرَبِيَا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (زمر/۲۸). قرآن می‌فرماید یکی از اهداف قرآن این است که تقوا را در مردم ایجاد کند. «فُرْأْنَا عَرَبِيَا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (زمر/۲۸). قرآن عربی را که در آن هیچ‌گونه کژی نیست فرو فرستادیم تا شاید تقوا پیشه کنند. «تقوا» یکی از عناصر مهم در بینش قرآنی و در واقع به‌معنای خودشناسی است.

هدف چهارم: غفلت‌زدایی

قرآن کریم یکی از اهداف خود را نجات انسان از غفلت معرفی کرده است. «تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (یس/۵-۶). قرآن، فروفرستاده خدای شکست‌ناپذیر و مهربان است تا کسانی

را که پدرانشان بیم داده نشده‌اند، بیم دهی؛ زیرا ایشان غافل‌اند. در این آیه، نجات مردم از غفلت، هدف قرآن تلقی شده است.

برای رسیدن به کمال واقعی، باید از میان راه‌های بسیار، راه درست را انتخاب کرد و به مسیرهای مختلف و معایب و محاسن هرکدام توجه کرد؛ اما گاهی به دلیل سرسختی غرایز، از توجه به اشکال مختلف غافل می‌شود. این غفلت، ریشه بسیاری از خطاها و انحرافات است. قرآن کریم در وصف اهل جهنم می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/۱۷۹). این گروه، اگرچه چشم و گوش و عقل دارند، اما از آن استفاده نمی‌کنند. آن‌ها مانند چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند؛ چون غافل هستند.

هدف پنجم: یادآوری فراموش شده‌ها

خدای بزرگ، حقایق را از طریق فطرت، عقل و وحی به بشر افاضه کرده است، اما انسان با لذات، وسوسه‌های مادی، شیطانی و خواهش‌های نفسانی، این حقایق را فراموش کرده است. یادآوری این حقایق، یکی از اهداف قرآن است. «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ». قرآن کریم چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست. قرآن کریم معتقد است که مردم خیلی چیزها را فراموش کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج. ۲، ص. ۲۳).

میثاق خدا (مائده/۱۴)، علم و احکامی که خداوند به آن‌ها داده است (اعراف/۱۶۵)، معاد و روز جزا (اعراف/۵۱) و اعمالی که انجام داده‌اند (کهف/۵۷)، اموری است که انسان در زندگی آن‌ها را فراموش می‌کند و لازم است کسی به او یادآوری کند. گاهی در اثر فراموشی، مردم خدای خود را فراموش می‌کنند و از خود بیگانه می‌شوند. «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ» (حشر/۱۹). خدا را فراموش کردند، خداوند هم آن‌ها را دچار خودفراموشی کرد. او تصور می‌کند که دیگری بر او مسلط و نافذ شده است، فکر می‌کند که می‌خواهد و خودش تصمیم می‌گیرد، اما در واقع او قاضی نیست. نفس، شیطان و انسان‌هایی که او را به فساد کشانده‌اند، به او فرمان می‌دهند. او درد دشمنان را درد خود می‌داند و درمان آن‌ها را درمان خودش می‌پندارد؛ چون آن‌ها را از خود می‌داند. به دنبال نفس و شیطان می‌رود و می‌گوید: ای کاش خودم او را می‌شناختم، اما حقیقت این‌گونه نیست. «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ» (انعام/۷۱). او مانند فردی است که توسط شیاطین فریب خورده و قلب و ذهن او را ربوده‌اند، سرگردان است. گویی شیطان او را گرفته، تحت کنترل خود درآورده و از تعادل خارج کرده است و نمی‌تواند مسیر تکامل خود را طی کند.

قرآن می‌فرماید نجات از خودفراموشی و بیگانگی، یاد خدا و فراموش نکردن اوست. اگر انسان خدا را به یاد آورد، خداوند هم او را یاد می‌کند: «فَادْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره/۱۵۲). پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و مرا سپاس گوید و کفر نورزید. اگر خدا انسان را یاد کند، از خودفراموشی نجات می‌یابد.

طبق نظر قرآن کریم، خداوند متعال، نعمت‌های خود، آیات الهی، پیمان و میثاق خدا، معارف و احکامی که از سوی پروردگار در اختیار بشر قرار گرفته، معاد و روز جزا و اعمالی را که خود انجام داده‌اند، از جمله اموری حیاتی و ارزشمندی می‌داند که انسان در طول زندگی خود این‌ها را فراموش می‌نماید و ضرورت دارد که کسی



آن‌ها را یادآوری کند. گاه انسان‌ها بر اثر فراموشی خدا، حتی خود را نیز فراموش می‌کنند و دچار ازخودبیگانگی می‌شوند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر/۱۹).

مرحوم آیت‌الله مصباح، در توضیح بیشتر این مطلب، چنین می‌فرماید: انسانی که خود را فراموش نموده، فرد دیگری را که بر او حاکم شده و در او نفوذ کرده است، خود می‌پندارد. او فکر می‌کند که خودش می‌خواهد و خودش تصمیم می‌گیرد، حال آنکه در واقع او تصمیم نمی‌گیرد، بلکه هوای نفس، شیطان و انسان‌هایی که او را تغییر داده‌اند، به او فرمان می‌دهند. درد و رنج دیگران را که دشمن او هستند، درد خود می‌داند و درمان آن‌ها را درمان خود می‌داند؛ زیرا آن‌ها را از خود شمرده است. لذا از خواسته‌های خود و شیطان پیروی می‌کند و می‌گوید: من می‌خواهم، خودم تشخیص داده‌ام. اما واقعیت این‌طور نیست. «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ» (انعام/۷۱). در آیه دیگر می‌فرماید: «كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره/۲۷۵).

هدف ششم: ارائه بینش‌های صحیح

انسان‌ها درباره شناخت خدا و جهان، تصورات نادرستی دارند و در بسیاری از موارد، خدا و جهان و خود را درست درک نمی‌کنند. همان‌طور که در بسیاری از موارد نمی‌توانند با تکیه بر ابزار دانش بشری به دانش لازم دست یابند: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/۸۵)، و جز اندکی علم به شما داده نشده است. قرآن کریم می‌فرماید: ما قرآن را نازل کردیم تا همه علم صحیح و لازم را برای هدایت انسان به کمال واقعی‌اش فراهم کنیم. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹)، و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که همه چیز را آشکار می‌کند. عموماً علت ظهور انبیا این بود که بشر قادر به کسب تمام معارف لازم و صحیحی نیست که برای سعادت او لازم است و تنها با کمک وحی به دست می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج. ۲، ص. ۲۷).

خداوند متعال، انسان‌ها را از قدرت و توانایی معرفت‌شناسی بهره‌مند نموده است. از جمله مواردی که انسان‌ها می‌بایست بدان‌ها شناخت پیدا کنند، ذات خداوند، جهان و وجود خود وی است. ولی انسان‌ها در شناخت خداوند و جهان، دچار برداشت‌های نادرستی شده و در بسیاری از موارد، شناخت صحیحی از خداوند متعال و جهان، حتی از خودشان نیز ندارند؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از موارد نمی‌توانند با اتکال به ابزارهای شناخت خود، شناخت‌های لازم را به دست بیاورند: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/۸۵). چنان‌که خداوند متعال با تأکید می‌فرماید: ما قرآن را نازل کردیم تا تمام معارف صحیحی را که برای رساندن انسان به کمال واقعی لازم است، در اختیار او قرار دهیم.

نتیجه‌گیری

چنان‌که قرآن کریم تبیان لکل شیء می‌باشد و هر خشک و تر در این کتاب تا روز قیامت ذکر شده است و کامل‌ترین نصاب حیات بشری می‌باشد، از این جهت قرآن کریم از هر ساحت زندگی، جامعیت دارد.

خداوند منان قرآن کریم را برای اهدافی نازل فرموده است و این اهداف قرآن در هر ساحت زندگی انسان گوناگون است؛ لذا برای اینکه بشر از این جامعیت آگاه شود، باید توسط دانشمندان قرآنی و بزرگان علوم قرآنی استفاده کند تا نکاتی را که قرآن برای بشر به ارمغان آورده است، به دست بیاورد. مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای (ره)، در این زمان بزرگ‌ترین شخصیت دانشمند قرآنی است و دیگری مرحوم حاج‌آقای مصباح یزدی (ره)، نیز از مفسران برجسته و سرشناس علوم قرآنی می‌باشد. از این جهت، برای بیان اهداف اجتماعی قرآن کریم از ساحت بینشی، از فرمایش‌ها و تفاسیر این دو بزرگوار، با تحقیقی در گفتارهایشان، نتیجه گرفتیم که به سه جهت، اهداف اجتماعی از ساحت بینشی در قرآن مجید بیان می‌فرمایند:

۱. پند دادن و هدایت بشری، ۲. انذار و تبشیر، ۳. تقوا.

دانشمندان مذکور، اهداف اجتماعی قرآن را همین سه مورد ذکر فرموده‌اند و دو مورد مشترک است و یک مورد را حاج‌آقای مصباح یزدی بیشتر ذکر فرموده‌اند.

از مجموع آنچه که در بعد بینش ذکر شد، چنین نتیجه می‌گیریم که قرآن، در مرحله نخست، می‌کوشد که انسان را از غفلت و بی‌خبری نجات دهد، سپس امور فراموش شده را به خاطرش آورد و در مرحله بعد، زمینه به‌کارگیری عقل و آمادگی برای فهم حقایق را فراهم می‌آورد. پس از آن نیز بینش‌های ضروری و درست را در اختیار او قرار داده و بر آن استدلال می‌کند، مسائل مورد اختلاف را توضیح می‌دهد و انسان را تا مرحله «توحید در الوهیت» که سعادت او در گرو اعتقاد به آن است، به پیش می‌برد.



منابع

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه.
 خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰). حدیث ولایت (مکتوبات). تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰). حوزه و روحانیت. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲). بیانات دیدار شرکت‌کنندگان سی‌امین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۴). حکومت قرآن؛ رهیافتی به منظومه فکری رهبر معظم انقلاب در موضوع قرآن (گردآوری محمود زارعی). قم: نشر آیه نور.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۶). بیان قرآن: تفسیر سوره براءت. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی؛ دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ انتشارات انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۲). ره‌نامه (بیانات). تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۷). قرآن، آیینۀ نهج‌البلاغه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). (تاریخ ضبط و برگزاری جلسات).
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۵). قرآن‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). معارف قرآن: راه و راه‌نماشناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).